

از لابلای نبشته های روزمره

کاهش چکمه پوشان چماق بدست و تخفیف تشنج در افغانستان

توضیح تناسب ذکر شده یا تفسیر معادله؟

قبل از تداخل باصل موضوع، ذکر این مسأله از اهمیت شایانی برخوردار میباشد که تاریخ امپراطوریهها و سایر قدرتهای استعماری و بخصوص سرگذشت سراپا مجامله و دروغگویی متحدین و یاران منطقوی آنها جز فریب اذهان عمومی و باج گیریها، بازگویی واقعیت دیگری نمیباشد. همه شاهد اند که در هیچ مقطعی از تاریخ، حل و فصل معضلات چه داخلی، چه منطقوی و چه جهانی، راه حل نظامی نداشته و اصلاً کاربرد سلاح و بکارگیری قوای نظامی به تنهایی قادر به کسب موفقیت نخواهد بود، بطور مشخص، ایالات متحده باید در کشور ما مسولیت جدیدش را در مزایای دیپلوماتیک و سیاسی جستجو نماید. بارتباط موضوعات و مسایل گفته آمده، چندی قبل بارک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده فیصله بعمل آورد تا پس از ختم دومین دوره ریاست جمهوری اش، بتعداد ۵۵۰۰ تن از نظامیان آن کشور همچنان به حضورشان در افغانستان ادامه دهند، البته چنین تصمیمی پس از حوادث اخیر کشور و بخصوص نحوه وقایع در کندز و تب و تلاشهای فراوان طالب ها، اصلاً جای تعجب نمیباشد. اقدامات اینچنینی ریاست جمهوری ایالات متحده ممکن در گام نخست بمتابیه کار عملی و اما محافظه کارانه و مصوون سازی شکننده محیط زیست و در عین زمان منعکس کننده کمرنگ درسهای سال ۲۰۱۱ عقب نشینی از عراق محسوب گردیده و در گام بعدی بمفهوم گسترده تر، فیصله و تصمیم متذکره بازگویی تداوم رویکرد مشترک «مشارکت» بمنظور تأمین منافع ایالات متحده در خارج از قلمرو آن کشور، آنهم بکمک حکومتها و دولتهای خارجی که رئیس جمهور را بمتابیه مدل پایدار میبندارند، محسوب گردد.

خاطر نشان باید ساخت که اگر تصمیم ذکر شده با اقدامات دیگری توأم نگردد، باور متذکره مبنی بر نگهداری چند هزار نظامی امریکایی که در امر مقابله با طالب ها و تعیین آینده مطمئن افغانستان موثر واقع گردند، آنقدر ها هم منطقی بنظر نمیرسد. نباید فراموش نمود که در وضعیت کنونی، بصورت کلی نیاز اندازه گیریهای متغیرهای سیاسی در کشور شدیداً احساس میگردد، بصورت مشخص، روابط کابل و اسلام آباد در اینمورد قابل ذکر میباشد. همچنان، کاخ سفید باید در بخش بازسازی کشور ما شرکت فعال ورزیده و نباید فراموش نمود که در مقطع متذکره نیاز صراحت در اجرای تعهد به آن از اهمیت فوق العاده بارزی برخوردار میباشد، همچنان از اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان با صراحت کلام مطالبه گردد تا بمنظور

رهبری سالم و حفظ جامعه افغانی از جدل ها و مناقشات سیاسی موجود در داخل دولت در عرصه تقسیم قدرت که در این مرحله، بقای آنها نیز به آن ارتباط مستقیم دارد، جلوگیری بعمل آید.

ایالات متحده میتواند تعهد جدیدش را مبنی بر اقدام مجدد در حاضر نمودن طالب ها به میز مذاکره انجام دهد و نه در جهت تقویه گرایشهای شبه نظامی، اما بیشتر نحوه موجودیت ایالات متحده و گرایشهای موجود بمنظور بحث در عرصه حل و فصل سیاسی و اجرای پروسه صلح آمیز، باید مطمح نظر باشد. در نهایت امر باید یادآور شد که رهبران کاخ سفید انتظار داشتند تا سفر اخیر نخست وزیر پاکستان به واشنگتن، این امکان و زمینه را برای کاخ سفید میسر سازد تا بصورت موثرتر تلاشهایش را بمنظور نایل گردیدن به انجام کار در مورد متمرکز ساخته و به پاکستان گوشزد نموده و به رهبری حکومت پاکستان فشار آورد تا فرضیاتش را بصورت مجدد مورد بازنگری قرار داده و بیش از این از حمایت طالب ها منصرف گردد، اما صدراعظم پاکستان بصورت گستاخانه ابراز داشت که نمیتواند هم علیه طالب ها مبارزه مسلحانه را ادامه داده و هم آنها را به میز مذاکره حاضر نماید.

در دوره زمامداری هفتمین رئیس جمهور ایالات متحده است که به تداوم فعالیتها و عملیات نظامی قوای مسلح آن کشور در خارج از سرحدات ایالات متحده، رأی مثبت ارائه میگردد، ممکن این حضور نظامیان امریکایی الی دسترسی به امر مصالحه و آغاز مذاکرات صلح آمیز میان طرفهای درگیر در قضاای کشور، تداوم حاصل نماید. بررسی فرآیندهای ستراتژییک چند ساله، تقریباً بمثابه قاعده کلی در مورد سطح معین نیروهای نظامی ایالات متحده پذیرفته شده است. از جمله، میتوان از فراخوانهای قابل توجه هفتگانه در مورد یادآور شد، از جمله این فراخوانها یکی هم دومین فراخوان در اواخر سال ۲۰۰۹ بود که طی نشستی مسأله متذکره مورد ارزیابی قرار داده شد، این ارزیابی شامل بررسیهای جنرال مک کریستال در مورد چگونگی وضعیت در افغانستان میگردد که ادعا داشت اوضاع «جدی و بدتر» میگردد. نامبرده بصورت متواتر و پیهم خواهان فرستادن نیروهای نظامی بیشتر ایالات متحده به افغانستان بوده و همچنان سعی میورزید تا اولویتهای اهداف ضد طالبانی را بخصوص در بخش بکارگیری از نیروهای نظامی و حربی تنزیل داده و بعدها نیز طی سال ۲۰۰۹، از بررسی اجرای پروگرام «ساخت دولت ملی»، بصورت کل عقب نشینی نموده و بیش از همه توجه را به هدف واحدی یعنی شکست القاعده معطوف داشت.

متذکر باید گردید که از سال ۲۰۰۹ بعد، هر فراخوانی هدف و مقصد متذکره را بمثابه نقطه قابل عطف توجه در پالیسی و عملکرد عمومی ایالات متحده، مشخص تر نمود. با این وجود، با توجه به طرح سال ۲۰۱۰، پروسه انتقال مسوولیتهای امنیتی و رزمی به نظامیان افغان طی سال ۲۰۱۴ صورت گرفت. این آخرین تصمیم و فیصله باعث گردید تا نیروهای نظامی ایالات متحده در شرایط کنونی بنحوه دیگری انتظام داده شوند. سپس بمانند فیصله قبلی، سرعت خروج قوای نظامی ایالات متحده از افغانستان در ختم دومین دوره مأموریت رئیس جمهوری ایالات متحده تنظیم خواهد گردید، این آخرین تصمیم در مورد میباشد. اما رئیس جمهور ایالات متحده هرگز مدت زمان خروج کامل قوای نظامی آن کشور از افغانستان را معین و مشخص ننمود. احتمالاً، این آخرین تصمیم مطابق انکشاف اوضاع و وضع موجود مورد بررسی قرار داده شده و در کنار آن بتعداد یکهزار نفر از سربازان در سفارت ایالات متحده در کابل مستقر خواهند گردیده و پس از سال ۲۰۱۶ بتعداد ۵۵۰۰ تن از نظامیان ایالات متحده در مراکز نظامی آن کشور در افغانستان به وظایف شان ادامه خواهند داد.

بدین ترتیب، بارک اوباما انعطاف پذیری جانشینش را در مورد نیز بعید نمیداند. این خود، تنها و صرف و ساده، سیاسی نه بلکه ممکن کاربرد بسیار موثر ستراتیژیک بشمار آید. این آخرین تصمیم و اقدام نهایی ممکن بمنظور ارسال همزمان پیام پایداری ایالات متحده و در مقابل، تعهد کابل، اسلام آباد و طالب ها محسوب گردد. از نقطه نظر عملیاتی، شاید بمنظور نگهداری قوای نظامی و تداوم فعالیت های مورد نظر، امکانات اضافی قطع گردد، از جمله محدود گردیدن پلاتفورم های ضد تروریستی و تقلیل بخشیدن مشاوران و اپارات مربی های امنیتی افغانستان. در ساده ترین شکل آن، تغییر کافی تعداد نیروهای قوای مسلح کشور بمنظور حفظ و نگهداری سه پایگاه جداگانه که امکانات پیروزی رئیس جمهور آینده را در امر مبارزه با تروریسم فراهم مینماید، قبل از همه مشارکت کامل و لازمی ایالات متحده و افغانستان را در دستور روز قرار میدهد. ممکن تعداد ۵۵۰۰ تن از نظامیان تعداد بیشماری محسوب گردد، بخصوص بمقایسه پلان قبلی که تعداد ۵۰۰ تن در نظر گرفته شده بود، اما چنین یک وضعیتی با وزن منحصر بفرد پلان طرح شده نخواهد توانست تا مسیر افغانستان را تغییر دهد.

مبصرین غربی یادآور میشوند که با وجود زیرساخت های پیشرفت ورشد پولیس و نیروهای قوای مسلح افغانستان در مجموع، گزارش هایی موجود نشان دهنده این امر میباشد که: (۱) وضعیت امنیتی بصورت آرام و آهسته ممکن متشنج گردد؛ (۲) طالب ها به دستجات گروه «دولت اسلامی» حمله مینمایند؛ (۳) تداوم ضعف در دولت افغانستان بتدریج راه را برای دیکتاتور نظامی در کشور هموار مینماید. ایالات متحده با قابلیت های ضد تروریستی که در آستین دارد، با باقی گذاشتن چندین هزار سرباز در مراکز نظامی شاید درصدد آن باشد تا بر علیه کانون های تهدید کننده منافع آن کشور که ممکن در افغانستان عرض وجود نمایند، مبارزه نموده و در چنین یک وضعیتی نمیتواند منتظر ماند تا شکاف ستراتیژیک در اوضاع افغانستان که در حال حاضر در مسیر رو به وخامت قرار دارد، منجر به برافروختن درگیری هایی در داخل افغانستان گردد. بنابراین، نحوه تقویت ستراتیژی سیاسی در وضعیت کنونی کشور ما مورد انتقاد قرار دارد.

عده ای، وضعیت کشور ما را با وضعیت در عراق، مشابه میدانند، این نامناسب خواهد بود تا شرایط حاکم بر کشور را با شرایط کشور عراق در مشابهت قرار دهیم، کشور ما با عراق با موجودیت خصوصیات ضروری و عمده از هم تفکیک میگردند: برخورد های موجود در این دو کشور را نمیتوان با عین انگیزه های سیاسی حل و فصل نمود و طبعاً، کاربرد عین وسایل سیاسی، اصلاً نمیتواند موثر و کارا واقع گردد. اینجا بهمین دلیل، نحوه ارقام و اعداد در مورد کشورها، متکی بر هدفمندی کمک های نظامی ایالات متحده ناامید کننده بنظر میرسد. کمکها و پشتیبانی های نظامی بمثابه تلاش های غیر مستقیم، در محلات، زمانی امکان پذیر میباشد که تلاش های سیاسی و اجرای اقدامات زیرساختی اجرا و عملی گردد.

بدین ترتیب، پوتانسیل واقعی در این تغییر سیگنال روانی برای منطقه نه بدلیل هزینه های هنگفت، نه خستگی و درماندگی ناشی از موجودیت آنها در سرزمین ما، بلکه بمنظور باصطلاح دست شستن کامل ایالات متحده از وضعیت کنونی محسوب میگردد؟ سوالات متعدد دیگری نیز در مورد مطرح میگردد. آیا پاکستان و رهبری طالب ها در قبال چنین تصمیم چه واکنشی نشان خواهند داد. اما مسأله نسبتاً عمده اینکه دولت افغانستان و بصورت مشخص آیا اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان در قبال چنین تصمیمی چه موضعگیری اتخاذ خواهد نمود؟

یادآور باید گردید که افغانستان یگانه مورد در این بخش محسوب میگردد. بدون توجه به وضعیت سیاسی موجود در کشور، پروگرام های پنتاگون در مورد کشور ما از موثریت لازم برخوردار نبوده و حتی

به ناکامی مواجه گردید، بطوریکه ایالات متحده با ادامه وضع از یکسال به سال دیگر، از بررسی اهداف و اعمالش، توجیه راههای حل و فصل قضایا در کشور را منوط به تأمین منابع مالی بمنظور اجرای ستراتیژی موجود در کشور پنداشته و ادعا می‌گردد که در اینمورد به زمان بیشتری نیاز میباشد و بعضاً چنین زمزمه‌هایی نیز بگوش میرسد که گسترش و وسعت بعدی اردوی افغانستان، اصلاً لازمی بنظر نمیرسد. همچنان درمورد، چنین اقامه دعوا نیز می‌گردد که با وجود تقاضاهای مکرر و پشت سرهم دربخش ارائه کمکهای لازمی و ضروری به قوای مسلح افغانستان، بگمان اغلب که چنین پاسخی به تقاضاهای یادشده زمانی ارائه گردیده که شرایط و وضعیت تغییرنموده و طبعاً بمنظور تدوین ستراتیژی جدید، به زمان بیشتری نیاز احساس می‌گردد، در غیر آن ستراتیژی ناکارآمدی تهیه و تدوین خواهد گردید.

اما متأسفانه که پاکستان همیشه بمثابه مانع در تدوین ستراتیژی در افغانستان عرض وجود نموده و در این عرصه معضلات متعددی را بنحوی از انحاء درقبال افغانستان ایجاد نموده و پابندی اش را درتداوم چنین موضعگیری بیش از پیش عملاً باثبات رسانیده است، اما یادآور باید شد که در افغانستان نیز مانند سایر کشورهای جهان، بخش سیاسی ستراتیژی، به مشکل در زمینه عملی، جامه عمل میپوشد. بدینترتیب، قوای نظامی و حربی بمثابه ابزاری بمنظور بدست آوردن زمان لازم و دستیابی به فضای مورد ضرورت برای تدوین ستراتیژی سیاسی محسوب می‌گردد. در این مقطع در نظر باید داشت که جنبه ظریفی میان ستراتیژی معیوب و ستراتیژی سالمی که تدوین آن به سادگی نیاز به زمان بیشتری دارد، عملاً موجود میباشد. اما در برخی موارد این مسأله واضح و مبرهن می‌گردد که ایالات متحده بدون ستراتیژی سیاسی نقشش را بنحوی ایفا مینماید که بهیچوجه حاضر به از دست دادن سهمش در هیچ موردی نمیباشد.

یکی از جمله سوالهاییکه از این درسها و از این بررسی ها در مورد افغانستان مطرح می‌گردد این خواهد بود که آیا بتعداد ۵۵۰۰ تن از نظامیان ایالات متحده قادر خواهند بود تا به نجات ستراتیژی ضعیف در مورد موفق گردند؟

بیست و هفتم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۵